



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1404

**Lesson No:** 1404

**Tags:** American Language Course, UNIT 1404, Glossary

<b>Where is this care made?</b>	این خودرو ساخت کجاست؟	<b>Terribly</b>	شدیداً، بی نهایت، خیلی
<b>Where is it sold?</b>	کجا فروخته می شود؟	<b>I am terribly busy.</b>	من به شدت سرم شلوغه.
<b>Pleased(adj.)</b>	راضی، خوشنود	<b>She's never too busy to see her friends.</b>	او هرگز برای دیدن دوستانش وقت کم نمیاره. همیشه برای دیدن دوستانش وقت داره.
<b>Is he pleased with it?</b>	آیا ازش راضیه؟	<b>I hurt my foot when I fell.</b>	وقتی افتادم پام آسیب دید.
<b>Once</b>	یک بار	<b>He hurt himself.</b>	او به خودش آسیب زد.
<b>Twice</b>	دو بار	<b>He isn't hurt very badly.</b>	او خیلی بد صدمه ندیده.
<b>Once a year</b>	سالی یک بار	<b>Feel like</b>	حس و حال انجام کاری را داشتن، هوس کردن
<b>Checkup</b>	چکاپ، معاینه عمومی	<b>He doesn't feel like studying.</b>	او حال درس خواندن ندارد.
<b>Weigh(v.)</b>	وزن کردن، کشیدن وزن	<b>Cloth</b>	پارچه
<b>Measure(v.)</b>	اندازه گیری کردن	<b>This cloth feels soft.</b>	این پارچه نرم است.
<b>Hurt(v.)</b>	آسیب دیدن، صدمه زدن	<b>Is the class over?</b>	آیا کلاس تمام شده است؟
<b>Nervous(adj.)</b>	عصبی، مضطرب، نگران	<b>Examination</b>	معاینه (پزشکی)
<b>To be over</b>	به پایان رسیدن، تمام شدن (کاری)	<b>How do you feel during the examination?</b>	شما در حین معاینه (پزشکی) چه حالی دارید؟
<b>Healthy(adj.)</b>	سالم	<b>Last name</b>	نام فامیلی
<b>Health(n.)</b>	سلامتی	<b>First name</b>	اسم کوچک، نام فرد که وی را با آن صدا می زنند.
<b>Auto = car = automobile</b>	خودرو	<b>Name for</b>	نام کسی را بر دیگری گذاشتن
<b>He believes <u>what</u> we say.</b>	او آنچه را که می گوییم باور می کند.	<b>Happen to</b>	بطور اتفاقی پیش آمدن، از قضا، همینطوری، شانسی
<b>Do you believe you'll like this car?</b>	فکر می کنی این ماشین رو دوست خواهی داشت؟	<b>He may be called a name that his parents just <u>happen to</u> like.</b>	او ممکن است به اسمی که والدینش فقط همینطوری خوششون بیاد نامگذاری بشه.
<b>Seldom</b>	به ندرت	<b>Were you <u>named for</u> somebody?</b>	آیا اسم کسی رو برای شما انتخاب کردند؟ آیا اسم شخص دیگری رو برای شما گذاشتند؟
<b>The room measured 12 feet long.</b>	اندازه طول اتاق ۱۲ فوت بود.	<b>My grandfather was named John, and I was named John for him.</b>	اسم پدر بزرگم «جان» بود، و اسم «جان» او را روی من گذاشتند.
<b>Do you ever get nervous?</b>	آیا هیچوقت عصبانی می شی؟	<b>Spell</b>	املا کردن کلمه، تک تک حروف کلمه را ذکر کردن
<b>I have been to New York once.</b>	من یک بار رفته ام نیویورک.	<b>How <u>is</u> that name <u>spelled</u>?</b>	آن نام چگونه نوشته می شود؟ املای آن نام چیست؟
<b>Once more</b>	یک بار دیگر	<b>Sign(v.)</b>	امضا کردن
<b>Would you like to see them once more?</b>	آیا تمایل دارید یک بار دیگر آنها را ببینید؟	<b>Are you ever called Johnny?</b>	آیا هیچوقت «جانی» صدا می کنند؟
<b>I weigh 175 pounds.</b>	من ۱۷۵ پوند وزن دارم.		
<b>Give a checkup</b>	چکاپ کردن، معاینه کردن		
<b>The doctor gave me a checkup.</b>	دکتر منو چکاپ کرد.		
<b>Take off</b>	برداشتن		
<b>Take the cup off the table, please.</b>	لطفاً فنجان را از روی میز بردارید.		
<b>How much do you weigh?</b>	وزنتون چقدره؟		



**Course Title:** English For Managers (Virtual Communication Approach)

**Section Title:** American Language Course Book 1400 – Student Glossary – UNIT 1404

**Lesson No:** 1404

**Tags:** American Language Course, UNIT 1404, Glossary

<b>I don't like to be called Johnny now, though.</b>	اما الان دوست ندارم که «جانی» صدایم کنند.	<b>Caught</b>	گذشته و اسم مفعول فعل catch به معنی گرفتن
<b>I'll remember that.</b>	یادم می‌مونه.	<b>Many fish are caught.</b>	ماهیان زیادی گرفته می‌شوند.
<b>Given name</b>	اسمهایی که پدر و مادر برای فرزند خود انتخاب می‌نمایند که شامل اسم کوچک و اسم وسط می‌باشد.	<b>Ship</b>	ارسال کردن، حمل کردن
<b>Middle name</b>	نام وسط که توسط پدر و مادر انتخاب می‌شود.	<b>Are we believed by our friends?</b>	آیا ما توسط دوستانمان باور می‌شویم؟ آیا دوستانمان ما را باور می‌کنند؟
<b>Surname = Last Name = Family Name</b>	فامیلی	<b>Patient</b>	بیمار، مریض
<b>Publish(v.)</b>	منتشر کردن، چاپ کردن	<b>Deliver</b>	تحویل دادن
<b>Distribute(v.)</b>	توزیع کردن	<b>Telegrams are delivered early.</b>	پیغامهای تلگراف اول وقت تحویل می‌شوند.
<b>Bookstore</b>	کتابفروشی	<b>Seriously(adv.)</b>	بطور جدی
<b>Borrow</b>	قرض گرفتن، امانت گرفتن	<b>Assignment</b>	تکلیف(درسی)
<b>Library</b>	کتابخانه	<b>Make an assignment</b>	تکلیف درسی را تعیین کردن
<b>Return</b>	عودت دادن، برگرداندن، بازپس دادن	<b>The assignment is already made.</b>	تکلیف هم اکنون تعیین شده است.
<b>Depend on</b>	بستگی داشتن به، وابسته بودن به	<b>It is not spelled very often by me though.</b>	اما اغلب بوسیله من نوشته نمی‌شود.
<b>Rule</b>	قانون، مقررات	<b>Name after</b>	به جای کسی نامیده شدن، اسم کسی را روی دیگری گذاشتن
<b>Making(n.)</b>	ساخت، تولید	<b>Who was John <u>named after</u>?</b>	اسم چه کسی را برای جان گذاشتند؟
<b>Industry(n.)</b>	صنعت	<b>Rather</b>	نسبتاً، تقریباً
<b>Paperback</b>	کتابهای جلد نازک، جلد کاغذی، جلد شومیزی	<b>Paperback books are <u>rather</u> new in the United States.</b>	کتابهای جلد نازک در آمریکا نسبتاً جدید هستند.
<b>Author = writer</b>	مؤلف، نویسنده	<b>Production</b>	تولید، عملیات تولید
<b>Own(v.)</b>	مالک بودن، خریداری کردن	<b>Industry(n.)</b>	صنعت
<b>Hard</b>	سخت، محکم	<b>Their production is a new industry.</b>	تولید آنها صنعت جدیدی است.
<b>Cover</b>	پوشش، جلد(کتاب)	<b>In hard cover</b>	با جلد گالینگور، با جلد محکم
<b>Hard cover</b>	کتاب جلد مقوایی، جلد گالینگور	<b>With paper back</b>	با جلد نازک، با جلد مقوایی، شومیزی
<b>Back</b>	جلد کتاب	<b>Wear out one's welcome</b>	مهمان ناخوانده شدن، مهمان ناخوشایند شدن، خسته کردن میزبان بر اثر زیاد ماندن
<b>Paper back</b>	کتابهای جلد نازک، جلد کاغذی، جلد شومیزی	<b>He has worn out his welcome.</b>	او (بواسطه زیاد ماندن در مهمانی) ناخوانده شده است [و دیگر مهمان عزیزی نیست]. او میزبان خود را خسته کرده است.
<b>Wear out</b>	کهنه شدن		
<b>Choose(v.)</b>	انتخاب کردن		
<b>Through(Prep.)</b>	از طریق		
<b>Food is distributed through many stores.</b>	غذا از طریق فروشگاهها بسیاری توزیع می‌شود.		
<b>All over = everywhere</b>	همه جا، هر جا		
<b>Magazine</b>	مجله		
<b>Worn out</b>	کهنه، مندرس		